

تقلب ... !

ایس من المسلمین من غشهم !

« پیغمبر اسلام ص »

کسیکه با مسلمانان تقلب کند مسلمان نیست .

✱ تنها در شرکت گوشت تهران بموجب

پرونده ای که تشکیل شد و تحت رسیدگی قرار گرفت

۲۱۰ میلیون ریال سوء استفاده شده بود !

✱ یک باند ۶۲ نفری سند مالکیت جعل میکرد .

این باند از سال ۳۵ فعالیت داشته و اعضاء آن مبالغ

هنگفتی کلاهبرداری کرده اند ! .

✱ وزیر بهداشتی اعلام کرد که تاکنون یکصد و

هفتاد و چهار نوع تقلب در مواد غذایی کشف شده

است !

(نقل از شماره های مختلف اطلاعات)

این روزها از هر گوشه این اجتماع مفلوک میگذریم این کلامه بگوش میرسد :

تقلب ، تقلب در کارخانه ها ، در بازارها ، در دفترهای اسناد رسمی ، در

حوزه های امتحانی مدارس ، در همه جا صحبت از تقلب است . در هر چه بفکر شما برسد

پانرسد تقلب میشود : غذاهای تقلبی ، داروها و آمپولهای تقلبی ، اوراق بها دار

تقلبی، آثار عتیقه تقلبی، جواهرات تقلبی، کفش و کلاه و پارچه تقلبی، و بالاخره اشعار و مقاله‌ها و اخبار تقلبی. همین چندماه قبل بود که وزارت بهداشتی اعلام کرد که تنها مأمورین اویکصد و هفتاد و چند نوع تقلب در خصوص مواد غذایی کشف کرده‌اند! و عجیتر اینکه گویا این کشفیات در محافل مختلف اجتماع ما کشف تازه‌ای تلقی نشد، شنیدیم و فراموش کردیم.

اینهم یکی دیگر از برکات این عصر مشعشع طلائی یا زدرکات این تمدن لعنتی است یا لااقل یکی از آثار تمدن در مملکت ماست!

میگویند مبتکر و نابغه در جامعه ما کم است، بعقیده ما آنقدر هم کم نیست انسان وقتی تقلبهای عجیب و غریبی را که در محیط ما میشود (و غالباً نمونه‌هایی از آنرا شنیده‌ایم که اگر روزی همه آنها را جمع آوری کنند بدون شک کتاب پر نکته و آموزنده‌ای خواهد شد) درست مورد مطالعه قرار دهیم تصدیق خواهیم کرد: آنطور هم که بدبینها میگویند نیست، متفکر و نابغه فراوان داریم، متنهافکر و هوش یک وقت در راه تسخیر فضا (یا صحرای حشر: کشف قسمتی از اسرار فضا!) بکار میافتد و آن آثار حیرت‌انگیز را بوجود می‌آورد زمانی هم در راه تقلب‌های شاخدار! چه بلاها میکشیم؟

چیزی که هست مردم اصولاً در امور اجتماعی غالباً بظواهر قناعت میکنند و زیاد در کشف علل آنها و همچنین سرانجام و عاقبت آنها باریک نمیشوند، ما اگر درست دربارهٔ بدبختیها و بلاهائی که بر اثر همین تقلبها گریبانگیر اجتماع ما میشود فکر کنیم، راستی مغزمان داغ میشود.

در اجتماعی که تقلب رواج پیدا کند اولاً همیشه قسمت قابل توجهی از فکر و وقت و مال و از آن بدتر جان مردم فدای این عمل زشت میشود. مردم در موقع خرید اجناس چقدر باید فکر و مطالعه کنند که کلاه دم‌روباهی سرشان نرود یا اجناس تقلبی کلاهشان را بکلی بردارند؛ یا که رفاقت کنند، یا که شرکت کنند، یا که همسایه شوند؟ تازه پس از همه مطالعات و فکرها متوجه میشوند مبالغه‌گفتی از دست داده‌اند

و چیزی هم بدستشان نیامده است .

ای کاش دستگاهی بود و آماری از افرادی که هر ساله جان خود را بواسطه غذاهای مسموم و تقلبی یاداروها و آمپولهای تقلبی از کف میدهند و همچنین اموال هنگفتی که صرف تولید، یا خرید اجناس تقلبی میشود؛ بدست میداد آنوقت معلوم میشد که اجتماع بیچاره ما از این رهگذر متحمل چه خسارات طاقت فرسائی میشود؟ از همه اینها گذشته در محیطی که تقلب رواج پیدا کرد بطور کلی آرامش خاطر از مردم سلب میشود و لذتی از زندگی خود نمبرند، در چنین محیطی اگر انسان خالصترین غذاها را فرضاً فراهم سازد باز با میل و رغبت آنرا مصرف نمیکند؛ چون اطمینان ندارد. پیش خود میگوید: نکنند اینهم تقلبی باشد اینهم مسموم باشد خلاصه اینکه در چنین محیطی آب گوارا از گلوی کسی پائین نمیروند، در چنین اجتماعی زحمت بسیار زیاد و تمتع از زندگی بسیار کم است .

چرا تقلب میکنند؟

در پاسخ این سؤال دو جواب گفته میشود: اول جوابی که مردم متقلب میگویند و خود را بآن فریب میدهند، دیگر جوابی که مطالعات عمیق اجتماعی ما را بآن رهبری میکند، در واقع اینهم يك جواب تقلبی دارد و يك جواب حقیقی ! .

اما جوابی که متقلبها میدهند اینست که میگویند: در این دوره و انفساه اگر انسان بخواهد صحت عمل بخرج دهد شب باید گرسنه بخوابد، مگر در مقابل این مخارج کمرشکن کسی میتواند از راههای صحیح قدهلم کند، خلاصه اینکه وضع زمان طوری است که اگر انسان بخواهد لقمه نانی بخورد باید زیاد در حساب صحت عمل باریک نشود ! .

از نظر این دسته در حقیقت ملاك عمل همان نان خوردن (یا صحیحتر حد اکثر استفاده مادی) است، اما چه نانی و از چه راهی و بچه ترتیبی؟ آن دیگر مهم و مورد بحث نیست .

اینها میگویند ما اشخاصی را سراغ داریم که در این اجتماع میخواهند درستکار باشند، محکوم به شکست و عقب نشینی شدند، اساساً آدم درستکار و صحیح العمل در

يك اجتماع متقلب ؛ يك بوسله ناجور است و بهمين دليل محكوم بشكست ميآيد !
 اما آنچه مطالعات اجتماعي بما ميآموزد اينست كه موضوع تقلب در حقيقت
 يكي از امراض مسري اجتماعي است ، جامعه اي كه دازاي اين نقطه ضعف است
 بدون ترديد مريض و بيمار است و منشأ اين بيماري - مانند بسياري ديگر از بيماريهاي
 اجتماعي - دو چيز است : ضعف بنيه اخلاقي و ايماني ، و عدم رشد عقلي .

بديهي است مردمی که بر اثر نداشتن يك ايمان قوي و محكم فقط خود را در مقابل
 يك عده محدود بازرس مسئول ميدانند ، كه آنها هم مانند خودشان بشرند ، علاوه بر
 اينكه قدرت تشخيص و ميزان اطلاعاتشان محدود است و جدانشان هم كم و بيش قابل
 خريداري است ، چنين مردمی را چطور ميتوان كنترل كرد ؟ كی ميتواند در اين
 اجتماع شلوغ كه مانند كلاف سردر گم سروته آن بيدانيست بر آنها خلو نگاهها ،
 اطافهاي زير زميني ، كار گاههاي دوردست ، نظارت كند ، آنها يك نظارت صحيح و دقيق ؟
 اينجاست كه ضرورت حكومت ايمان بر افكار بشر و اهميت تعليمات ديني براي
 پي ريزي يك اجتماع خوشبخت و سعادتمند محسوس تر ميشود ، كسيكه حقيقتاً
 ايمان دارد خدا را در هر حال و در همه جا با خود مي بيند ، خدا را از خود بخود نزديكتر
 ميداند ، او معتقد است كه خداوند دانا نه تنها از گردش چشم و حرکات دست و زبان
 آگاهست بلکه اندیشه هائي هم كه از مغز او ميگذرد در پيشگاه مقدسش واضح و
 آشكار است . چنين کسی هرگز تقلب و خيانت نميکند و همين ايمان يك سدنيرومند
 معنوي ميان او و انواع آلود گيها برقرار ميسازد .

عقل كه نيست جان در عذاب است ؟

كسانيكه از داشتن سرمايه پر ارزش معنوي يعني : ايمان محرومند باز اگز
 رشد عقلي و اجتماعي داشته باشند هرگز آلوده اين بدبختيها نميشوند . كدام عقل
 اجازه ميدهد كه انسان از طرفي با هزار زحمت ورنج ثروتي از راه تقلب بياندوزد و از
 طرف ديگر آنرا در راه خريداجناس تقلبي از ديگران كه طبعاً محتاج بانست از
 كف بدهد ؟ . غلط است كه من بخواهم با مردم تقلب كنم اما انتظار داشته باشم ديگران
 با من تقلب نكنند . بنا بر اين اگر امروز جنس تقلبي را بدو برابر قيمت اصلي با مردم

فروختم باید مطمئن باشم که فردا جنس مورد لزوم خود را که آنهم تقلبی است باید بدو برابر قیمت بخرم ، درست که حساب میکنیم زحمت بیهوده ای کشیده ایم و نتیجه ای هم جز محرومیت از مزایای زندگی توأم با آرامش و اطمینان عائدمان نشده است .

لذا اگر میشنویم ملتپائی هستند که با نداشتن ایمان صحیح از مزایای یک زندگی آرام و راحت و لذت بخش بهره مندند بواسطه همین است که آنها لااقل در کار زندگی مادی خود ، رشید و عاقل و دوراندیشند و بقول آن دانشمند : « این قسمت از راه انبیا را که آنها هزاران سال قبل با پای وحی پیمودند اینها اکنون با پای عقل طی کرده اند ؛ بهمین دلیل صحت عمل و درستکاری را اصل اساسی زندگی خود قرار داده لذا بسیاری از کثافت کاریهایی که در میان افرادی بندوبار مادیده میشود در میان آنها نیست ولی در مقابل درستکاری و صحت عملی که در بر نامه زندگی مسلمانان واقعی و تربیت یافته مادیده میشود قابل مقایسه با وضع آنها نیست و برای آنها هم تازگی دارد .

اسلام چه میگوید ؟

همانطور که ملاحظه کردید اسلام با اندازه ای بموضوع صحت عمل در روابط اجتماعی و کسب و کار و مانند آن اهمیت داده که صریحاً افرادی را که برخلاف این دستور رفتار کنند از جامعه مسلمانان واقعی بیرون دانسته است .

پیغمبر اسلام ﷺ میفرماید : « کسیکه تقلب کند مسلمان نیست

امام باقر علیه السلام میفرماید : روزی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از بازار مدینه میگذشت شخصی را دید که جنس پاکیزه و خوبی در معرض فروش گذاشته است ، پیغمبر صلی الله علیه و آله از جنس او تعریف کرد ، بعداً بفردمان خدادست بزرگ آن نهوده ناگهان ملاحظه فرمود که زیر آن جنس نامرغوب است (پیغمبر از این جریان خشمناک شده) فرمود من تو را جز یک فرد خائن و متقلب نسبت بمسلمانان نمی بینم !

اسلام با اندازه ای در موضوع صحت عمل دقت بخرج داده که حتی اجازه نمیدهد اجناسی را که در سایه خوب تشخیص داده نمیشود ، در سایه بفروشند . هشام بن حکم میگوید : من پارچه صابری (پارچه مخصوصی بود ، که از ایران بممالک عربی میبردند) را در سایه می فروختم (نامرغوب تر بنظر برسد) امام کاظم علیه السلام از آنجا عبور کرد فرمود : ای هشام این جنس را در سایه فروختن تقلب است و تقلب حرام است !